انترناسیونال ٧٤١

اصغر کریمی

**نقش مدیای اجتماعی و فراخوانی به قطب چپ جامعه**

با قرار گرفتن مدیای اجتماعی در دسترس توده های عادی مردم، انحصار مطلق طبقه حاکم بر رسانه شکسته شده است. کارگران و احزاب و فعالین چپ و سوسیالیست امکان یافته اند در ابعاد وسیعی نظرات خود را به گوش دیگران برسانند، اعتراض سازمان بدهند، خواست های خود را منعکس کنند، نقد خود را به جامعه مطرح کنند و با طبقه مفتخور دربیفتند، همفکران خود را پیدا کنند، دستشان را در دست هم بگذارند، متحد شوند و گوشه ای از قدرت خود را به میدان بیاورند. قبلا این امکان را نداشتند. رادیو و تلویزیون ها و روزنامه ها، منبرها و تریبون ها همه در دست احزاب و نمایندگان طبقه حاکم بود. با آمدن مدیای اجتماعی توازن قوا عوض میشود. کارگر و زحمتکش بویژه در کشورهایی که از آزادی بیان خبری نیست، برای اولین بار در طول تاریخ جایی برای حرف زدن و بحث کردن پیدا میکند. اظهار نظر میکند و نظرات مختلف را میشنود و میتواند انتخاب کند. روشن است که مدیای اجتماعی از جنبه هایی نقش رسانه هایی مانند رادیو و تلویزیون های ۲۴ ساعته با کیفیت و امکانات مالی گسترده و روزنامه های کثیرالانتشار را ندارد. اینها امکاناتی است که همچنان در انحصار دولت ها و احزاب حاکم است. اما علیرغم برد محدودتر مدیای اجتماعی در مقایسه با رسانه های حاکم، رسانه یعنی ابزار شکل دادن به افکار عمومی چنان اهمیت دارد که بسرعت فضا را به نفع طبقات پایین جامعه عوض میکند. در عین حال مدیای اجتماعی مزایایی هم نسبت به روزنامه و رادیو و تلویزیون دارد و آن این است که یکطرفه نیست، مردم در مدیای اجتماعی گروههای مختلف سازمان میدهند شبکه هایی درست میکنند، با هم بحث میکنند، به نظرات مختلف برخورد میکنند و شبیه یک مجمع عمومی همفکری و تبادل نظر میکنند و حرکت سازمان میدهند. بهررو پیدایش مدیای اجتماعی یک تحول تاریخی است که تا همین الان منشاء‌ تحولات و حرکت های بزرگ و تاریخی بوده است.

در ایران که خبری از آزادی بیان نیست و حتی یک دقیقه وقت رسانه های عمومی، دقیقا به دلیل اهمیت آن، در اختیار کارگر و احزاب چپ و کمونیست قرارنگرفته و برعکس بخش چپ جامعه مورد سرکوب شدید است و استفاده از مدیای اجتماعی نیز با انواع محدودیت روبروست، قطب چپ جامعه به سرعت و در ابعادی وسیع شروع به استفاده از مدیای اجتماعی کرد تا در مقابل دولت و طبقه سرمایه دار و مذهب و ناسیونالیسم و افکار عقب مانده و ایدئولوژی های ارتجاعی قد عمل کند و خود را نشان دهد. در شرایطی که اکثریت جامعه نیاز به برنامه و پلاتفرم های چپ، نقد مارکسیستی از نظام حاکم و راهکارهای چپ و کمونیستی دارد حرف چپ بسیار خریدار دارد. کارگران و اکثریت مردم از مناسبات اقتصادی، تبعیضات، بیحقوقی ها و محرومیت های مختلف رنج میبرند و نقدهای آبکی و راه حل های به اصطلاح اصلاح طلبانه پاسخی به اوضاع مشقت بار کنونی ندارد و جواب مردم را نمیدهد. مردم نقد ریشه ای میخواهند و راه حل های اساسی. و این نقدها و این راه حل ها از چپ شنیده میشود نه از راست، نه از جریانات اسلامی و ناسیونالیست. به همین دلیل است که در گروههای مختلف مربوط به دانشجویان، معلمان و بازنشتسگان و کارگران، فضا بسرعت به چپ چرخیده است. دستمزد بالای خط فقر و درمان رایگان و تحصیل رایگان خواست جناح راست جامعه چه حاکم چه اپوزیسیون نیست. دیدگاهی تماما سوسیالیستی و چپ است. مقایسه حقوق مقامات و مدیران رده بالا و پزشکانی که دهها میلیون حقوق میگیرند، مربوط به جناح چپ جامعه است نه راست. شعارهای منزلت و معیشت و رفع تبعیض وغیره و غیره همه خواستگاهی چپ و سوسیالیستی دارند. و این شعارها و خواست ها در کلیه این گروهها دست بالا دارند. جریانات ملی اسلامی و ناسیونالیست و غیره هم هستند، اما این چپ است که حرف آخر را میزند و دست بالا را پیدا میکند. جریانات ملی اسلامی و راست ترمزی در مقابل همه اینها بوده اند اما گام به گام توسط جناح چپ عقب رانده میشوند.

در حال حاضر گفتمانی سازنده و عمیق در همه گروهها و شبکه ها حول وجوه مختلف زندگی، اقتصاد و سیاست و فرهنگ، حول سازماندهی اعتراض و تشکل یابی و غیره جریان دارد. توازن قوا بطور محسوسی عوض شده است. جسارت مردم در خیابان و کارخانه و دانشگاه و در مدیای اجتماعی بیشتر شده و مانع سرکوب عمیقا توسط مردم به چالش کشیده شده است. در چنین شرایطی میتوان تصور کرد که نه در آینده ای دور بلکه حتی شش ماه دیگر یا یکسال دیگر تا چه حد فضا برای قطب چپ جامعه بازتر و آماده تر شده و تا چه حد جامعه بیشتر به چپ چرخیده است.

سوال اساسی اما این است که آیا چپ جامعه بخوبی از این فرصت استفاده میکند؟ آیا بخوبی اهمیت این ابزار و تغییراتی که در شرف وقوع است را میبیند؟ آیا به ظرفیت عظیم خود برای شکل دادن به افکار عمومی واقف است؟ آیا‌ در این عرصه که نسبتا تازه است افق روشنی دارد و آیا در مقابل جنبش های دیگر که آنها نیز در ابعادی وسیع مشغول شکل دادن به افکار عمومی هستند نیروی خود را به میدان آورده و جبهه های مبارزه نظری و سیاسی و مبارزاتی اش را علیه آنها تعریف کرده است؟ بنظر من نه. یک صدم ظرفیت چپ هنوز به کار نیفتاده و جبهه های مبارزه را بخوبی در مدیای اجتماعی تعریف نکرده است. منظورم از چپ نه صرفا حزب کمونیست کارگری بلکه طیف گسترده معلمان و کارگران چپ و آزادیخواه، زنان معترض، مدافعین و فعالین حقوق کودک، اکثریت دانشجویان، آن جنبش عظیمی که در حمایت از زلزله زدگان در سراسر کشور به میدان آمد، هنرمندان و نویسندگان چپ و پیشرو، جنبش عظیم ضد مذهبی و ... است. هنوز حضور کارگران در شبکه های اجتماعی محدود است. بقول بازنشستگان صنعت فولاد از جمعیت ۸۵ هزار نفری آنها، تنها ۱۰ هزار نفر در این شبکه ها هستند و به این جمعیت باید اعضای خانواده های آنها را نیز اضافه کرد. قابل تصور است که اگر لااقل صد هزار نفر دیگر از کارگران فولاد و اعضای خانواده های آنها به این شبکه ها بپیوندند و در مباحث مختلف و از جمله در سازماندهی اعتراضات و در تلاش برای متشکل شدن، گوشه ای از ظرفیت خود را به کار اندازند چه نیروی عظیمی به میدان میاید و تا چه حد توازن قوا به نفع آنها عوض میشود. تصور کنید اگر کارگران هزاران مرکز کارگری و اعضای خانواده های آنها گروهها و شبکه های خود را بسازند و وارد بحث حول خواست های خود و سازماندهی اعتراضات خود و نیز حول جنبه های مختلف زندگی خود شوند، چه غوغایی بپا میشود، چگونه زمینه برای اعتصابات و اعتراضات وسیع و سراسری فراهم میشود و چگونه تشکل های توده ای همه جا سر بر میاورد. و نیز اگر نیروی وسیع کمونیست ها همسو با اعتراضات و در جهت تعمیق این اعتراضات و تعمیق نقد مردم به نظام حاکم به کار بیفتد و جنبش های ارتجاعی دیگر و راه حل ها و گفتمان های آنها به نقد کشیده شود، جامعه فی الحال سیاسی و در حال اعتراض ایران یکسال دیگر کجا خواهد بود و چه نیروی عظیمی آزاد میشود. تا جایی که به حزب کمونیست کارگری مربوط میشود نیز علیرغم استفاده نسبتا خوب و گسترده ای که از مدیای اجتماعی برای پیشبرد اهداف و سیاست های خود، تقویت مبارزات روزمره مردم، کنار زدن موانع فکری سیاسی این مبارزات و کوبیدن افکار و ایدئولوژی های ارتجاعی و در جهت تقویت ایده ها و آرمان های انسانی و سوسیالیستی میکند، اما بطور واقعی تنها گوشه کوچکی از ظرفیت خود را به کار انداخته است. منظورم از حزب کمونیست کارگری از اعضای رهبری تا تک تک اعضا و کادرهای آن و طیف وسیع فعالین و مدافعین آن در ایران است که نیروی قابل توجهی بشمار میاید و میتواند و باید نقشی به مراتب اساسی تر برای خود تعریف کند.

دریچه مهمی به روی توده های وسیع کارگر و مردم معترض به نظم موجود و افکار و ایدئولوژی و فرهنگ و سنت های آن باز شده است. امکانی در دسترس طبقه استثمار شده قرار گرفته که هیچگاه در تاریخ نمونه اش وجود نداشته است و هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از آن نیست. جامعه تشنه آگاه شدن، به میدان آمدن و اعتراض کردن و سازمان دادن خود و تشنه تغییرات عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. حتی یک ساعت نباید فرصت را از دست داد. فراخوان من به فعالین و تشکل های کارگری، به چهره ها و شخصیت های سوسیالیست و بانفوذ کارگر و معلم و نویسنده و هنرمند، به رهبران اعتصابات و اعتراضات کارگری، به دانشجویان سوسیالیست و آزادیخواه، به جوانان ضد مذهب و پیشرو، به زنان معترض و به کمونیست های کارگری این است که خود را برای حضور قدرتمند در مدیای اجتماعی سازمان دهند و با تمام قوا این ابزار را به اهرم مهم متحد کردن و متشکل کردن مردم در مقابل نظام حاکم و در مقابل افکار و سیاست های جریانات مرتجع و عقب مانده،‌ قومپرست و ناسیونالیست و کلیه مدافعین نظم موجود و به نفع گسترش ادبیات مارکسیستی و نقد سوسیالیستی به جامعه تبدیل کنند.